

عسوه هرگز غم میرد...

www.ketab.ir

زندگی نامه پروین سلگی
همسر جانباز شهید سردار حاج میرزا محمد سلگی



مونا اسکندر

سجل مرگ و میر

سرشناسه: اسکندری، مونا، ۱۳۶۱ -

عنوان و نام پدیدآور: عشق هرگز نمی میرد...: زندگی نامه پروین سلگی، همسر جانباز شهید سردار حاج میرزا محمد سلگی / نویسنده مونا اسکندری؛ ویراستار مژگان علیزاده. مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۳۰۰ ص.: مصور.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۵۰۱۳-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیا

عنوان دیگر: روایت زندگی پروین سلگی، همسر جانباز شهید سردار حاج میرزا محمد سلگی.

موضوع: سلگی، پروین، ۱۳۳۱- -- خاطرات

موضوع: سلگی، میرزا محمد، ۱۳۳۵ -

موضوع: همسران جانبازان -- ایران -- خاطرات

موضوع: Iran* -- Disabled veterans' spouses -- Diaries

موضوع: همسران شهیدان -- ایران -- سرگذشت نامه

موضوع: Martyrs' spouses -- Iran -- Biography*

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- خاطرات

موضوع: Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Personal narratives

موضوع: سرداران -- ایران -- خاطرات

موضوع: Generals -- Iran -- Diaries

موضوع: جانبازان -- ایران -- خاطرات

موضوع: Disabled veterans -- Iran -- Diaries

شناسه افزوده: شرکت انتشارات سوره مهر

رده بندی کنگره: DSR۱۶۲۹

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۳۰۹۲

شماره کتاب شناسی ملی: ۸۴۷۶۱۳۰

اطلاعات رکورد کتاب شناسی: فیا



باسم
پاکستان
نظریاتی
این کتاب
شرکت
نماید.

انتشارات سوره مهر (وابسته به حوزه هنری)
دفتر فرهنگ و مطالعات پایداری مراکز استانی



www.sooremehr.ir

عشق هرگز نمی میرد...

زندگی نامه پروین سلگی

همسر جانباز شهید سردار حاج میرزا محمد سلگی

نویسنده: مونا اسکندری

ویراستار: مژگان علیزاده

طراح جلد: شکوفه بیاتی

چاپ و صحافی: واژه پرداز اندیشه

چاپ یکم: ۱۴۰۰

شمارگان: ۱۲۵۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۱۳-۰

نشانی انتشارات سوره مهر: خیابان حافظ، خیابان رشت، پلاک

۳۳، تلفن: ۶۱۹۴۲، دورنگار: ۶۶۴۶۹۵

فروشگاه مرکزی: تهران، خیابان سیمه، رسیده به خیابان

حافظ، جنب حوزه هنری، پلاک ۲۴۵، تلفن: ۸۸۹۴۹۷۰۰

فروشگاه انقلاب: تهران، خیابان انقلاب، میدان انقلاب،

جنب سینما بهمن، پلاک ۱۰۳۳، تلفن: ۶۶۴۷۶۵۶۸-۹

فروشگاه اصفهان: اصفهان، میدان انقلاب، سینما ساحل،

کدپستی: ۸۱۳۳۶۱۴۵۱۱، تلفن: ۶۰-۳۲۲۴۷۷۳۵-۳۱

Sooremehr.ir

Mehrak.ir

@Sooremehr

(پنج خط) ۶۶۴۶۰۹۹۳

۱۵۸۱۵-۱۱۴۴

۳۰۰۵۳۱۹

نقل و چاپ نوشته ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

دانلود کتابخوان سوره مهر

با وارد کردن کد تخفیف (thisama) در اولین خرید خود از کتابخوان سوره مهر ۵۰٪ تخفیف بگیرید.



مقدمه

به نام او که همین نزدیکی ست.

پرده اول

سال‌ها پیش بود که به نگارش خاطرات حاج میرزا محمد سلگی و همسرش، پروین سلگی، دعوت شدم. اولین بار بود که حاج میرزا به اصرار رفیق جبهه و جنگش حاضر شده بود لب بگشاید و اجازه بدهد خاطراتش کلمه بشوند و به تصویر ذهن درآیند. اما روایت رزم حاج میرزا محمد جنسش مردانه بود و نویسنده‌ای می‌خواست تا با او رزمیده باشد، با او جانبازی و بوی باروت و صدای تیر را مزه‌مزه کرده باشد.

ترس داشت نوشتن خاطرات فرمانده گردان حضرت ابوالفضل علیه السلام که با نیروهایش سیزده روز در جاده فاو - ام‌القصر مقاومت کرد و فاو را نگه داشت و سرنوشت جنگ را تغییر داد. می‌ترسیدم با قلمم از عظمت و شجاعت و ایثار او کم شود؛ کسی که در تمام طول جنگ، گردانش یک اسیر هم نداد.^۱

نوشتن خاطرات همسرش، پروین سلگی، هم روزی‌ام نمی‌شد.

۱. نکته‌ای که در کتاب آب هرگز نمی‌میرد فراموش کرده بودم بگویم این بود که ما در زمان جنگ یک اسیر هم ندادیم. البته این نشانه شجاعت نیست؛ چون در بعضی موارد عقل و شرع حکم می‌کند که باید تن به اسارت داد. اما جالب این بود که نیروهای گردان طوری عمل می‌کردند که به تله نیفتند و اسیر نشوند. (میرزا محمد سلگی)

روایت حاج میرزا محمد شد آب هرگز نمی‌میرد^۱ و روایت پروین سلگی نانوشته ماند.

پرده دوم

آثار مخرب جنگ همیشه با تن و جسم عموعلی^۲، شوهر خاله‌ام، کار داشت. اما چند سالی بود به اوج خودش رسیده بود. دیدن عمو، که روی پاهایش بزرگ شده بودم و همیشه یک دستش میوه و دست دیگرش کتاب یا تسبیح بود، حالا بر تخت بیمارستان یا خانه، آن هم سرم به دست و ماسک اکسیژن بر دهان، سخت می‌آمد. هر بار می‌دیدمش، می‌گفت: «چه کار جدیدی در دست داری؟»

وقتی می‌گفتم دیگر نمی‌خواهم به ادبیات تاریخ شفاهی دفاع مقدس وارد شوم و از دلگیری‌ام از بعضی‌ها می‌گفتم، جواب می‌داد: «تو کار خودت رو بکن. اون بالایی هم هواش رو داره. وظیفه تو نوشته.»

حتی وقتی در آلمان تحت درمان بود، در بین پیام‌هایش، گاهی بر این تأکید می‌کرد که در جبهه فرهنگی کم نگذارم و تشویق می‌کرد زودتر کاری در دست بگیرم.

پرده سوم

روزی که عموعلی رفت، شبش طولانی‌ترین شب سال، یلدا، بود که برایمان تلخ ماند. چهل روز در عزایش نشستیم و سوختیم تا در مراسم چهلیم شهادتش، خانم پروین سلگی را دیدم. یکی از خاطره‌هایش را گفت و من یاد حرف عموعلی افتادم. حس کردم در چهلمین روز شهادتش نسخه‌ای را در دامنم گذاشته است.

مصاحبه کردن آغاز شد. خاطرات شنیدنی پروین سلگی و بیان

۱. حمید حسام، آب هرگز نمی‌میرد، تهران: صریح، ج ۶، ۱۳۹۸.

۲. شهید سردار حاج علی خوش‌لفظ راوی کتاب وقتی مهتاب گم شد (حمید حسام، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۴).

عشق و محبتش به حاج میرزا محمد، که بعد از سال‌ها پیرزنگ‌تر هم شده بود، دلچسب و گوش‌نواز بود. خاطرات برای راوی مرور می‌شد و برای من مجسم می‌خندیدیم و گریه می‌کردیم. نمی‌فهمیدیم زمان چطور می‌گذرد. هرازگاهی آن‌ها را پیاده می‌کردم، تا اینکه بیماری‌ای بر من هویدا شد.

پرده چهارم

دچار سرطان شده بودم. سرطان حتی در جای خودش نمانده، به جاهای دیگر هم دست‌درازی کرده بود و به قول اطبا، متاستاز داده بود. بعد از نمونه‌برداری گفتند درجه چهار است؛ یعنی بدخیم حاد. آن قدر که گفتند عمل بی‌فایده است و شروع به شیمی‌درمانی کردم. حالم بد بود. گه‌گاه دردهایم را با دردهای معمولی مقایسه می‌کردم. خودم را در مقابلش حقیر و کوچک می‌دیدم. ولی او انگیزه قوی برای تحمل داشت. دردهایش نتیجه رشادت در مقابل دشمن در جنگی نابرابر بود و هر لحظه‌اش عشق‌بازی با خدا و ملائکه.

تھوع و درد داشتم. بی‌حال بودم. حوصله نداشتم. هر لحظه یک درد، یک حس متفاوت، کمی بی‌قراری. چشم‌هایم را می‌بستم و نگران امانتی بودم که دستم بود؛ آن هم ساعت‌ها مصاحبه با پروین سلگی. در ذهنم به دنبال نویسنده‌ای می‌گشتم تا کارم را به پایان برساند. پروین خانم و حاج میرزا محمد، که از روی محبت سرشارشان من را دختر خودشان می‌دانستند، هرازگاهی زنگ می‌زدند تا حالم را بپرسند. می‌گفتم: «شرمنده‌ام که کار کتاب زمین مانده است.» می‌گفتند: «فدای سرت. فقط تو خوب بشو.»

بعد، پروین خانم از اشک‌های میرزایش می‌گفت که برای دخترش - من - ریخته و هر روز ختم ذکر و صلوات برای شفایم گرفته‌اند.